بررسي اعتراض به ارزيابي مستندات طرح مدل …

ستاد … طرح مدلي را دريافت كرد كه در قالب يك نمودار و دو فايل متني ارسال شده بود. نمودار صرفاً عناوين سه سامانه و چهار پروژه ذيل هر سامانه را نمايش مي‌داد، بدون هرگونه توضيح. در دو فايل متني پيوست نيز مباني علمي دو مورد از سامانه‌ها تشريح شده بود. نمودار قابل ارزيابي نبود، اما دو فايل متني ارزيابي شده و در قالب نكاتي تقديم شد. نويسنده محترم پس از آن اعتراض خود به ارزيابي را به شرح ذيل اعلام كرد كه عيناً نقل مي‌شود:

**آقاي دكتر از شما تشكر مي كنم منتها اين سند شما مصداق "خنده تلخ من از گريه غم انگيز تر است"**

**شما ديگر چرا برادر من**

**اولين جمله بند يك "مديريت يك علم است" اين حرف نظامي امپرياليسمي است كه بيش از يكصد و پنجاه سال تمام دنيا را به سمت انحطاط و تهي شدن از انسانيت پيش برده است**

**ما معني علم را از امپرياليسم بايد بگيريم يا از قرآن يا مباني خودمان: طلب العلم فريضه علي كل مومن ...، يعلمون، تعلمون، يعرفون، يعقلون و... افعالي هستند كه به كرات در قرآن تكرار شده اند و حال ما با يك واژه اي به نام science كه معلوم نيست به چه هدف و غرضي وارد فرهنگ ما شده ادغام نماييم**

**او از ما همين را مي خواهد علم را با science يكي كنيم، رهبري و هدايت را كه ريشه در اصول دين ما دارد (نبوت و امامت) را با مديريت قاطي كنيم و عملا ما را تبديل به بردگان نظام فاسد خودش نمايد**

**اين سيستمها و ساختارها از قبيل مديريت يك علم است و راه به كرسي نشاندن آن از فرضيه و مقاله شروع مي شود و پايلوت جواب دهد در واقع بايد جواب اين را پس بدهد كه در راستاي نظام امپرياليسم باشد و احيانا خدشه اي به منافع اين نظام وارد نكند، حال ما اين سيستم را دانسته يا نا دانسته فرمول اداره نظام خودمان نماييم؟**

**آموزش را هم نبايد با تربيت يكي ببينيم، سياست را هم نبايد به كياست يكي كنيم ، واژه ها با خود فرهنگ مي آورند، سيستم ها همانند قالب به فكر و جهان بيني ما شكل مي دهند،**

**اگر شما انديشمند دلسوز و مبتكر دانا را نمي شناختم اصلا معترض نمي شدم**

متن حاضر توضيح ابهامات فوق است.

# عبارت

آقاي دكتر از شما تشكر مي كنم منتها اين سند شما مصداق "خنده تلخ من از گريه غم انگيز تر است"

شما ديگر چرا برادر من

اولين جمله بند يك "مديريت يك علم است" اين حرف نظامي امپرياليسمي است كه بيش از يكصد و پنجاه سال تمام دنيا را به سمت انحطاط و تهي شدن از انسانيت پيش برده است

## توضيح

مديريت يك «علم» است. قطعاً هست و نمي‌توان جز اين پنداشت. يك مؤمن حتي براي نماز خواندن هم به علم متكي است؛ علم فقه مسئول تعيين تكليف هر مكلّف مسلماني‌ست. مرز بين علوم هم آن چنان دقيق است كه حوزه‌هاي علميه مجموعه بزرگي از علوم را براي نياز مؤمنان تدوين كرده‌اند. وقتي توصيه مي‌كنند به «جواب سلام»، اين را در علم فقه بحث مي‌كنند، زيرا بحث از وجوب است و تكليف را تعيين مي‌كند. اما وقتي همين توصيه بيايد روي خود «سلام»، اين مربوط مي‌شود به علم اخلاق. وقتي ترغيب مي‌كند فرد را كه پيش‌قدم در سلام باشد. البته اگر منظور از علم را صرفاً ساينس يا همان علم تجربي غربي در نظر بگيريم، اين نادرست است. علم غربي مبتني بر مباني مادي و دنياپرستانه است، انسان‌محور است؛ ماترياليست و اومانيست. هيچ مسلمان آگاه و مؤمني نمي‌تواند مباني علوم تجربي غربي را بپذيرد. در متن «درباره ارزيابي عملكرد با هدف استعدادسنجي» كه توسط ارزياب نگاشته شده هم بحثي از ساينس و علوم تجربي غربي به ميان نيامده است. بلكه بيان شده با توجه به علمي بودن مديريت، هر نظريه جديدي بايد در پژوهشگاه‌ها و مراكز علمي ابتدا بررسي و ارزيابي شود. به بحث گذاشته شود. حوزه‌هاي علميه سرشار از مؤسّسات فراوان علمي هستند. حجةالاسلام قوامي يكي از پايه‌گذاران مديريت علمي اسلامي بوده و بحمدالله يك مركز آموزشي و پژوهشي مفصلي هم تدارك كرده، هم پژوهش مي‌كنند و هم نيرو آموزش مي‌دهند، كتاب هم دارند. وقتي يك حرف جديدي داريم، بايد در اين قبيل مراكز اسلامي كه البته مبتني بر مباني اسلامي هستند ارائه نماييم. روش مرسوم هم نگارش مقاله يا كتاب است، متني كه بتواند نظريه را و ادله آن را به‌خوبي تبيين كند.

# عبارت

ما معني علم را از امپرياليسم بايد بگيريم يا از قرآن يا مباني خودمان: طلب العلم فريضه علي كل مومن ...، يعلمون، تعلمون، يعرفون، يعقلون و... افعالي هستند كه به كرات در قرآن تكرار شده اند و حال ما با يك واژه اي به نام science كه معلوم نيست به چه هدف و غرضي وارد فرهنگ ما شده ادغام نماييم

## توضيح

اين كلام به‌شدّت صحيح است. اما وقتي علم غربي را نقد مي‌كنيم، بايد به هرج و مرج دانش در كشور خود رضا دهيم و بسنده كنيم؟ قطعاً منظور نويسنده محترم اين نبوده و نيست. هرج و مرج در دانش را هيچ‌كس نمي‌پسندد و نمي‌تواند مورد پذيرش اسلام هم باشد. ديني كه مدام بر آموزش و تعليم تأكيد دارد، نمي‌پذيرد نظام علمي وجود نداشته باشد و هر كسي در هر كجا هر فرضيه را به‌عنوان نظريه طرح كرده و همه را مجبور به پذيرش و اجرا نمايد. اين سلب و نفي نظام علمي‌ست. نظام علمي اين است كه اگر من حرف تازه‌اي دارم، آن را در مجامع علمي طرح نمايم، تا نقد و بررسي شود. آزمون شود. يعني علوم اسلامي آزمون ندارند؟ نقد و بررسي و ارزيابي نمي‌خواهند؟ مديريت اسلامي نعوذبالله يك قرآن‌طوري است كه كلام خداست و وحي مُنزل؟ و بايد عين آن‌چه فرض شده عمل شود؟ بدون هيچ بررسي علمي؟ بي‌ترديد اين منظور نبوده و نيست. پس در علم مديريت اسلامي نيز بايد ❶ ابتدا فرضيه به شيوه‌اي علمي مكتوب شود، ❷ اين فرضيه در مجامع علمي ارائه شود، ❸ نقد و ارزيابي‌ها در آيد و بازنگري‌هاي لازم انجام شود، ❹ سپس آن‌چه مقبول واقع شده به‌صورت نمونه و آزمايشي در محيط‌هاي كوچك آزمون شود. ❺ نتايج اين بررسي دوباره در قالب علمي، مثلاً يك مقاله، ارائه گردد. ❻ در نهايت محصول اين آزمون بدل به نظريه مي‌شود و در تمامي سازمان‌ها به كار گرفته خواهد شد. چه كسي قبول مي‌كند سرنوشت سازمان خود را در اختيار فرضيه‌اي كه كارآمدي آن ارزيابي و ثابت نشده است قرار دهد؟!

# عبارت

او از ما همين را مي خواهد علم را با science يكي كنيم، رهبري و هدايت را كه ريشه در اصول دين ما دارد (نبوت و امامت) را با مديريت قاطي كنيم و عملا ما را تبديل به بردگان نظام فاسد خودش نمايد

## توضيح

اگر عبارت فوق ناظر به مطلبي است كه با عنوان «درباره توجه به تهديدات بهره‌برداري از هومَص» توسط ارزياب نوشته شده باشد، البته كه ايشان از واژه Science استفاده نموده، اما در كجا؟ در جايي كه نويسنده محترم به‌شدّت درون فيزيك رفته و از ادبيات كوانتوم وام گرفته است. وي ابتدا «نظريه ترموديناميك» را به نقل از «آماندا كفتر» نقل مي‌كند، سپس «نظريه كروموديناميك كوانتومي» را از «فرانك ويلچك» و در نهايت، آخرين گزاره خود را منقول از «نانسي كارترايت» مي‌داند، همه از فيزيكدانان غربي. طبيعتاً ارزياب به اين شيوه استدلال و بهره‌برداري از گفتار فيزيكدانان اشكال وارد كرده و در بند 11 توضيح مي‌دهد: فيزيك يك علم تجربي غربي است و اين علوم غربي هر كدام مرز و حدّ مشخصي دارند كه نمي‌توانند و نبايد از آن خارج شوند. فيزيكدان حق ندارد درباره كليّت جهان هستي نظر دهد. زيرا او يك دانشمند تجربي است و گزاره‌هاي او هميشه و همواره محدود به آزمون تجربي اثبات‌پذير و غيرقابل انكار است. او فيلسوف نيست كه تفلسف كرده و ادعاهاي عجيب و غريب نمايد. مثال هم زده شد به استفان هاوكينگ كه از يك نظريه فيزيكي تجربي قصد داشت خدا را نفي نمايد. اين‌ها خارج از حيطه علم فيزيك به‌مثابه يك Science است. بي‌ترديد مطلبي كه توسط ارزياب طرح شده دقيقاً در راستاي محدود كردن علوم غربي و قدرت دادن به علوم اسلامي‌ست. وقتي ارزياب در بند 17 اين‌گونه نظريه‌پردازي در علم فيزيك را با برچسب «ذوقي» بودن تجهيل مي‌نمايد، اين ارزيابي را نمي‌توان به نفع علوم تجربي غربي تلقّي نمود. در بند 18 آشكارا بيان مي‌كند كه اين فيزيكدان‌ها دچار «شبه علم» شده‌اند و از مسير علم واقعي خارج و در حقيقت گمراه هستند.

# عبارت

اين سيستمها و ساختارها از قبيل مديريت يك علم است و راه به كرسي نشاندن آن از فرضيه و مقاله شروع مي شود و پايلوت جواب دهد در واقع بايد جواب اين را پس بدهد كه در راستاي نظام امپرياليسم باشد و احيانا خدشه اي به منافع اين نظام وارد نكند، حال ما اين سيستم را دانسته يا نا دانسته فرمول اداره نظام خودمان نماييم؟

## توضيح

همان‌طور كه بيان شد، نفي علم فاسد كفار، به معناي بي‌نيازي مؤمنان از نظام علمي نيست. يك روزي برخي دچار اين ابهامات شدند، در همين حوزه‌هاي علميه هم بودند. افرادي از منبري‌هاي ما آمدند و با بلندگو مقابله كردند. گفتند: ما همچنان در منبرها فرياد مي‌زنيم. منتقدان كه آنان نيز الحمدلله حوزوي بودند پاسخ دادند: اين‌طور باشد صداي شما فقط به صد نفر مي‌رسد، ولي صداي كفار به هزاران نفر. اين را چه مي‌كنيد؟ بزرگاني بودند كه در همان دوران رضاخاني كه تازه بلندگو آمده بود، خريدند و در مساجد نصب كردند و اذان را گسترش دادند. به‌مانند آيةالله سيدنورالدين حسيني شيرازي كه براي اولين بار ظاهراً در تاريخ ايران، بلندگويي را در مناره مسجد وكيل شيراز نصب كرد و براي همه مردم شگفتي آفريد، وقتي صداي اذان را در تمام شهر شنيدند. ما اگر نظام علمي غرب را فاسد مي‌دانيم، البته كه بايد مدعي نظام علمي اسلام باشيم. نظام علمي يعني سازوكار ورود و خروج فرضيه و نظريه. ما به فرمول نياز داريم. امروز بزرگان از اسلام‌شناسان مقاله مي‌نويسند و آراي خود را در كتاب منتشر مي‌سازند. همايش مي‌گيرند و مقالات و كتب را ارزيابي مي‌كنند، امتياز مي‌دهند و جايزه تعيين مي‌نمايند. آيةالله مكارم شيرازي مقالات فراواني در نشرياتي دارند كه بعضي از آن‌ها پيش از انقلاب منتشر مي‌شد، در نقد علوم غربي مانند: نظريات داروين. شهيد مطهري كه اساساً مظهر نگارش مقالات و كتب فراوانند. البته كه نظام علمي جمهوري اسلامي نبايد در راستاي نظام امپرياليسم باشد و اين اعتراض صحيح و درستي است كه نهادهاي آموزش عالي و دانشگاهي بايد به آن پاسخ دهند و براي آن تدبير كنند.

# عبارت

آموزش را هم نبايد با تربيت يكي ببينيم، سياست را هم نبايد به كياست يكي كنيم ، واژه ها با خود فرهنگ مي آورند، سيستم ها همانند قالب به فكر و جهان بيني ما شكل مي دهند،

اگر شما انديشمند دلسوز و مبتكر دانا را نمي شناختم اصلا معترض نمي شدم

## توضيح

مطلب اول: آموزش و تربيت شايد از لحاظ تعريف نظري مستقل باشند، ولي مثل: وضو و نماز در مقام تحقّق و وقوع خارجي با هم متحدند. نمي‌شود فردي را آموزش داد، در حالي كه در حين آموزش تربيت نشود. وقتي دبير يا استاد در حال بيان گزاره‌هاي علم است، همين «شيوه بيان» خود يك تربيت است. او به‌مثابه يك مربّي در حال تربيت دانشجويان خود است. به آن‌ها مي‌آموزد چقدر انصاف علمي داشته باشند، چطور محترمانه از دانشمندان مسلمان ياد كنند، چطور علم را علمي بررسي كنند و از هواي نفس در نقد و ارزيابي دوري جويند. از آن طرف، تربيت هم بدون آموزش تحقّق نمي‌يابد. از لحظه نخستي كه فرد براي تزكيه مراجعه مي‌كند، استاد اخلاق در حال آموزش گزاره‌هاي اخلاقي به وي است: اگر الف آن‌گاه ب؛ اگر خودت را اصلاح كني، مي‌تواني جهان را اصلاح كني، اول درون و بعد بيرون. تمام تربيت مشحون و مملوّ از آموزش است و بالعكس. نمي‌توانيم در عمل آموزشي را بدون تربيت و تربيتي را بدون آموزش تصوّر كنيم حتي.

مطلب دوم: سيستم يعني شكل دادن. اين مطلب كاملاً صحيح و درست است. نظام‌هاي اجتماعي براي شكل دادن به رفتارها طراحي مي‌شوند. اگر نظام علمي باشند به رفتار علمي شكل مي‌دهند. اگر نظام فرهنگي باشند، به سبك زندگي انسان‌ها. اگر نظام اداري باشند مثلاً، به رفتار كارمندان و مراجعان به ادارات و مديران البته. دقيقاً به همين دليل است كه ما به سيستم نياز داريم. ما به عنوان مسلمان، قطعاً بايد نظام‌هاي اسلامي طراحي كنيم. بي‌نظامي عيب است، ايراد است، بي‌نظمي خودكشي اجتماعي‌ست. وقتي ملتي خود را از نظامات اجتماعي بي‌نياز ببيند، يعني به نابودي تن داده است؛ نابودي سياست، نابودي علم، نابودي فرهنگ، نابودي هويّت، نابودي اقتصاد هم. ارزياب وقتي با چهار گزاره كه از نظام علمي غربي وام گرفته شده مواجه گرديد، از فيزيك، بلافاصله با ذكر آيه‌اي از قرآن در بند 2 و روايتي در بند 3 و تفاسيري در بندهاي بعد تلاش نمود همين را متذكر شود؛ ما نظام خود را بايد بسازيم و لازم نيست با گزاره‌هاي غربي راه نظام مديريت اسلامي را ترسيم نماييم.

# جمع‌بندي

سپاسگزار نويسنده محترم هستيم كه دغدغه‌مند تلاش نموده راه جديدي پيشنهاد دهد. نوآوري لازم است و نظام اسلامي در همه سطوح نيازمند آن، گام دوم انقلاب إن‌شاءالله با همين رويكردهاي نوآورانه پيش خواهد رفت. ولي بالا رفتن، نياز به پلكان دارد، هر پله بايد محكم شود، سپس پله بعدي طيّ گردد. استحكام علمي از مباني آغاز مي‌شود. اين مباني بايد در مجامع علمي مسلمانان و به‌دور از نادرستي‌هاي علوم غربي نقد و بررسي گردد. ناهنجاري علمي و هرج و مرج در دانش هم پذيرفتني نيست. يكي از آسيب‌هاي قهري گام اول انقلاب همين مطلب بود كه به دليل در اختيار نداشتن نظام علمي اسلامي، هر كه بر مسندي نشست، به روش ذوقي خود و تلقّي شخصي، سازمان و نهاد و مؤسسه و دولت و قواي نظام را مديريت كرد. نتيجه اين مديريت غيرعلمي و سليقه‌اي را امروز مي‌بينيم. به محض جابه‌جايي هم مشاهده كرديم يك ذوق و سليقه ديگر با روشي متفاوت عمل كرد و مانند قوم بني‌اسرائيل كه چهل سال دور خود مي‌چرخيدند و به مقصد نمي‌رسيدند، گرفتار دوباره‌كاري شديم. با توجه به مراكز پژوهشي اسلامي كه امروزه بسيارند؛ مؤسسه امام خميني (ره)، فرهنگ و انديشه اسلامي، فرهنگستان علوم اسلامي و… ديگر عذر ما پذيرفته نيست و امروز فقط بايد علمي عمل كنيم.

«قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيهِم أَربَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الأَرضِ فَلَا تَأسَ عَلَي القَومِ الفَاسِقِينَ» (مائده:26)

[خدا] فرمود: اين سرزمين مقدس [به كيفر نافرماني از خواسته هاي حق] تا چهل سال بر آنان حرام شد، همواره در طول اين مدت در زمينِ [سينا] سرگردان خواهند بود، پس بر اين گروه نافرمان و بدكار غمگين مباش.

در تفسير نمونه شرح معناي آيه چنين آمده است:

«بايد توجه داشت كه اين محروميت چهل ساله كه هرگز جنبه انتقامي نداشت (همانطور كه هيچيك از مجازاتهاي الهي چنين نيست بلكه يا سازنده است و يا نتيجه عمل است) و در حقيقت فلسفه‌اي داشت و آن اينكه بني‌اسرائيل ساليان دراز در زير ضربات استعمار فرعون به سر برده بودند و رسوبات اين دوران به صورت عقده‌هاي حقارت و خودكم‌بيني و احساس ذلت و كمبود در روح آنها لانه كرده بود و حاضر نشدند در مدتي كوتاه زير نظر رهبري بزرگ همانند موسي عليه السلام روح و جان خود را شستشو دهند و با يك جهش سريع براي زندگي نويني كه توأم با افتخار و قدرت و سربلندي باشد آماده شوند، و آنچه را به موسي عليه السلام در مورد عدم اقدام به يك جهاد آزاديبخش در سرزمينهاي مقدس گفتند، دليل روشن اين حقيقت بود. لذا ميبايست ساليان دراز در بيابانها سرگردان بمانند و نسل موجود كه نسل ضعيف و ناتوان بود تدريجاً از ميان برود، نسلي نو در محيط صحرا، در محيط آزادي و حريت، در آغوش تعليمات الهي، و در عين حال در ميان مشكلات و سختيها كه به روح و جسم انسان توان و نيرو مي‌بخشد پرورش يابد تا بتواند دست به چنان جهادي بزنند و حكومت حق را در سرزمينهاي مقدس برپا دارد!» (مكارم شيرازي، ناصر، تفسير نمونه، ج۴، ص۳۴۲)